



بدفهمای تعلیم و تربیت اسلامی

از : ایرج شگرف نخعی

در مقایسه با نظام کنونی آموزش و پرورش

سیس فراموش کردن مطالب باشد . توجه به مغز های انباشته به جای مغزهای پرورش یافته سبب شده که قدرت خلاقیت در دانش آموختگان ما کم شود و به همین نسبت از ابداع و ابتکار محروم باشند . نظام حکومتی گذشته به شیوه ای مزورانه از گسترش فکر علمی بخصوص از پرسوجو و کنجکاوای جلوگیری می کرد در حالی که هدف راستین تعلیم و تربیت اسلامی ایجاد مغزهای

با توجه به فرصت کم و گستردگی کلام در این زمینه به گوشه ای از نظام استعماری آموزش و پرورش با مقایسه با نظام تربیتی اسلام اشاره می کنم :

۱- نظام کنونی آموزش و پرورش بیش از حد به مسأله مدرک گرائی توجه دارد و این موضوع سبب شد ، که دانش آموز فقط درصدد حفظ کردن ، امتحان دادن ، مدرک گرفتن و

پرورش یافته است با افکار مستقل نه افکار منکی
بردیگران . صدقه خور بودن و حالت اتکائی
داشتن از خصوصیات تعلیم و تربیت استعماری
است . در اسلام ارزش انسانها به فکر و اندیشه
آنهاست .

گوهر آدمی اندیشه وی باشد و بس

جز بدان بی نتوان برد به مقدار کسی

علی علیه السلام میفرماید :

لاعباده کالتفکر فی صنعہ اللہ عز وجل .

در مشرب ما طاعت آدم فکر است

عالم بدن است و روح عالم فکر است

بی فکر وجود بندگی معصیت است

برکل عبادات مقدم فکر است

اسلام با تمام عواملی که موجب جهل

است مبارزه می نماید . قمار را حرام می کند

چون فکر متمرکز در لهُو و لهُب می شود و قدرت
تعقل ناتوان می گردد . الکل را حرام می کند
چون اصلاً " موجب زوال نیروی فکر و عقل
می شود . رفتن در صومعه و راهب شدن و علی
الدوام عبادت کردن را منع می کند چون مانع
تعقل و تفکر میشود . ارزش و ثواب یکساعت
فکر را برابر با ۶۰ سال بلکه ۷۰ سال عبادت
نموده تا مبادا عبادت فراوان او را از تعقل و
تفکر باز دارد .

در تعلیم و تربیت استعماری حکومت‌های
خودکامه ، دشمن استعدادها پند . اینان کشور
را به گورستان استعداد بدل میکنند هر استعدادی
سربلند کند از هر سو بر سرش میکوبند تا نابودش
سازند در این کشورها ملیونها انسان بعلت
فقدان امکانات از آموختن و فکر کردن و بنا بر این



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ابداع و ابتکار محرومند. حتی این خودکامگان فرزندان با استعداد خویش را میکشند شاه عباس کبیر پس از کشتن فرزندش گفت: " اگر هزار فرزند داشتم برای یکروز بیشتر سلطنت کردن همه را می‌کشتم." عناصر تحصیل کرده یا بروکرات‌های کاغذی می‌شدند که دستگاه مخوف دیوان سالاری رژیم پهلوی را می‌گرداندند و یا مهندسان و متخصصانی که کارخانجات صنعت مونتاژ استعداری را اداره می‌کردند. یک نهاد فرهنگی بی‌بو و خاصیت که فقط مدرک میداد اما انسان نمی‌ساخت، یک انگل بودجه مصرف کن.

۲- اساس تعلیم و تربیت بر چهار اصل استوار است:

اول: مرحله آگاهی: در این قسمت فرد نسبت به مسائل تازه اطلاع حاصل میکند.
دوم: جلب توجه و علاقه. در این مرحله شخص به موضوع تازه توجه ندوده علاقمند می‌شود.
سوم: پذیرش. در این بخش وقتی که فردی از موضوع جدیدی آگاه شده و نسبت به آن مطلب عقیده پیدا کرد توجهش جلب میشود.
چهارم: مرحله اساسی تربیت جلوه‌گر شدن دانش آموخته شده در رفتار است. میان پذیرش و بکار بستن فاصله زیادی است. پذیرفتن نتیجه ارزش گذاشتن و بکار بستن نتیجه ایمان است.

علم بعلاوه ایمان سازنده است و علم منهای ایمان مخرب. خدا کند با سواد بی‌ایمان نباشد. اگر دزدی بدون چراغ وارد منزلی شد چون نمی‌بیند کم‌تر می‌دزدد. اما اگر دزدی چراغ داشته باشد هرچه به بیند و بخواهد می‌دزدد.

در آموزش استعداری تحصیل برای کسب مدرک و گرفتن جواز کسب و درآمد بیشتر و تفوق یافتن و برتری جستن بردیگران است. اما در تعلیم و تربیت اسلامی، علم یعنی انسان با ایمان ساختن. در آن نوع آموزش تا شخص فهمیده که امتیازی نسبت به دیگریان دارد بفکر خودنمایی می‌افتد ولی در آموزش اسلامی همه مردم با هم برابرند و یکسان و هیچکس امتیازی بردیگری ندارد فقط گرمی‌ترین مردم نزد خدا نه نزد مخلوق پرهیزکارترین آنهاست (ان اگر کمک عبدالله اتقیکم)

و اینجاست که در تربیت اسلامی علم و ایمان و عمل با هم مرادفند و به فرمایش حضرت علی علیه السلام ایمان و عمل مانند دو برادر همزاد و دو رفیق صمیمی هستند که هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

آدمی کاندرا طریق معرفت ایمان ندارد شخص انسان دارد و شخصیت انسان ندارد ای که مغروری بدانند دانش را بیشتر کن تابدانی هیچ ارزش علم بی ایمان ندارد گرچه در علم است دریا شخص بی دین روز بجران

کشتی نوح است اما طاقت طوفان ندارد
 کاخ دانش گرهمه از سنگ و از پولاد سازی
 لرزد و ریزد گر از ایمن پبی و بنیان ندارد
 ۳- با توجه به اینکه در مسابقه اقتصادی
 جهان، آینده از کشوری است که بهترین مجموعه
 تعلیم و تربیت را دارا است. اما در کشورهای
 استعماری آموزش و پرورش که هم امروز بصورت
 یک کالای اقتصادی از آن نام برده می شود
 افت فراوانی داشت. در سال ۱۳۵۵ از ۲۰۶۸
 نفر دانش آموز فارغ التحصیل دیپلمه دختر و
 پسر در رشته های مختلف سؤال شده بود که
 "بعقیده شما آیا آموزش و پرورش ایران محصلین
 را برای شغل آینده شان آماده می کند؟"
 ۹/۶٪ جواب داده بودند بلی ۷۳/۶٪
 پاسخ داده بودند خیر و ۱۶/۸٪ هم اظهار
 بی اطلاعی کرده بودند. از ۷۳/۶٪ محصلین
 فارغ التحصیل دبیرستانها که عدم رضایت
 از روش آموزش و پرورش داشتند معتقد بودند:
 "مدارس ایران مکانی جهت از بر کردن مطالب
 و موضوعات کم ارزش و دور از ذهن هستند
 بهمین دلیل پس از فارغ التحصیل شدن اگر
 جذب دانشگاه نشوند هیچگونه تخصصی ندارند
 و نمی توانند در صورت نیاز جذب بازار کار
 شوند" و اگر هم جذب دانشگاه می شدند آیا
 عملاً "چقدر برای جامعه مفید بودند؟!"
 حال اگر بخواهیم تعلیمات اسلام را
 خلاصه کنیم باید بگوئیم هدف خداست مرکب

زندگی طریق اسلام. همانطور که حرکت بدون
 هدف گیری گمراهی و تباهی است دیدن هدف
 و شناختن راه هم مسافری را که بی مرکب و
 بی حرکت باشد به جایی نخواهد رساند.
 اینجاست که سواد باید به اینصورت تعریف
 شود " کاربرد مسائلی که انسان میداند" یعنی
 دیگر شعر مشهور فردوسی " توانا بود هر که
 دانا بود" درست نیست. شرط لازم برای توانائی
 دانائی است اما کافی نیست. معلمی که تمام
 فرمول های الکتریسته را می داند و بیان میکند
 اما اگر برق منزلش اتصالی کند و خاموش شود
 باید کارگر برق آنرا مرمت کند. در این زمینه
 آن معلم با آنهمه دانسته ها بی سواد است و
 این کارگر با سواد. در اسلام با ایمن زیستن
 بمعنی ثمر بخش زندگی کردن است. اسلام به
 زندگی مادی و معنوی هر دو توجه دارد. پروانه ای
 که آهنگ پریدن کرده با یک بال توان پرش
 ندارد ناچار است که با هردو جناح پرواز کند
 انسانیکه مادیت را فدای معنویت کند یا برعکس.
 هرگز در راه خوشبختی و سعادت نمی تواند
 قدم بردارد. اینجاست که گفته میشود صنعت
 زندگی ساز است نه آدم ساز. اختراعات هیچوقت
 آدم دزد را امین پرورش نمیدهد. وجود مذهب
 و ایمن به خدا تنها راهی است که جلو همه
 زشت کاریها را می گیرد.

۴- هدف آموزش و پرورش اسلامی بیرون
 آوردن افراد از حالت انفرادی و پیوستن آنان



به یک جامعه یا توده‌های انسانی است «یدالله مع الجماعه» چراکه انسان در تنهایی نه میسازد و نه ساخته می‌شود. انسانها در جمع و با جمع می‌سازند اما استعمار و زمامداران آن در گذشته به انواع تشبثات دست زدند تا هرکاری را از دست دیگران خارج سازند و بخود منحصر نمایند اینان امامت و رهبری را فعال کردن همگان و تنظیم کردن فعالیت‌های فعالان نمی‌دانستند بلکه آنرا تمرکز و انحصار فعالیت‌ها در خود و آلت کردن دیگران میدانستند روحیه کار جمعی را از بین بردن حتی در کتاب‌های درسی هم به بچه‌ها تلقین می‌شد.

"آشپز که دوتا شد آش یا شور است یا بی نمک". آشپز که دوتا باشد باید آش یا مشورت و تبادل نظر بهتر بشود. برای اینکه میخواستند اجازه همه کار و همه چیز حتی اجازه فکر کردن نیز با آنها باشد.

اینجا است که دانش آموز مطیع و انکائی بار می‌آید، ترقی جمعی فراموش می‌شود و تنها فرد برای بهبود زندگی فردی خودش تلاش می‌کند. نتیجه اینکه طبقه استعمارگر خوب می‌چرید و خوب می‌خورد و خوب می‌بوشید و خوب می‌نوشتید بی آنکه کار کنند و زحمت بکشند و رنجی ببرند، افزودن خرج و تشویق هرج و مرج کار آنها بود طبقه ستم‌کش کار می‌کرد و رنج می‌دید و زحمت می‌کشید بی آنکه چیزی به بیند که بخورد و یا بنوشد. اکثریت محرومی

همه‌اش تولید می‌کردند بی آنکه مصرف کنند. همه‌اش رنج می‌بردند همه‌اش فرمان می‌بردند بی آنکه حق اظهار نظری داشته باشند و اقلیت ممتازی همه‌اش مصرف می‌کردند بی آنکه تولید کنند همه‌اش لذت می‌بردند بی آنکه رنج به‌برند همه‌اش فرمان می‌دادند بی آنکه به دیگران اعتنائی داشته باشند و در این میان چه استعدادهایی که اگر پرورش می‌یافتند منشاء ظهور محققان، مکتشفان، مخترعان، نویسندگان، هنرمندان، رزمندگان و مجاهدانی می‌شدند. اما اسلام هر جا قدم گذاشت فرهنگ و آزادی و وحدت و یکرنگی به‌ارمغان آورد. اسلام نماز

جماعت را تأکید و سفارش می‌کند چون شعار مکتب اسلام .. انما للموء منون اخوه .. است .

اسلام اصرار دارد صفهای جماعت‌راست و ریسمانی باشد تا دلها باهم مهربان گردند و اسلام توجه به آیه .. واعتصموا بحبل اللہ جمیعاً ولا تفرقوا .. را به همگان توصیه می‌کند که نه تنها مسلمانان باید در امور مادی متحد باشند بلکه در امور معنوی هم باید دست اتحاد بهم بدهند اسلام فرد را به خاطر اینکه به جمع خدمت می‌کند و جمع را به خاطر اینکه استعداد های فردی در آن نشو و نما می‌کند مورد توجه قرار می‌دهد . مشارکت جان‌بازانه مردم در ساختن از خصوصیات این مکتب است .

در اسلام اعتقاد بر این است که .. من اصبح و لم یعصم به امور المسلمین فلیس بمسلم .. بنابراین محبوب‌ترین انسان در نزد خدا کسی است که برای مردم مفیدتر است . و کسی که در جهت مردم نباشد و خدمت نکند مسلمان نیست .

در اسلام علم وسیله‌ایست برای تزکیه نفس و تهذیب روح (ویزکیهم و یعلمهم الکتاب والحکمه) نه نردبانی برای ارتقاء مقام اجتماعی و راهی برای کسب درآمد بیشتر . دانش باید با بینش و عمل توأم باشد و قلم و زبان و فکر و دست دانشمند در خدمت

جامعه . مگر نه این است که قرآن بیان و قلم را دو عامل موثر در پیشرفت انسانها دانسته (اقراء و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان مالک یعلم) مگر نه این است که آزادی خواهان می‌گویند :

..زینهار تا کلام را به خاطر نان نفروشی و روح را به خدمت جسم در نیآوری به هر قیمتی اگر چه به گرانی گنج قارون زر خرید انسان مشواگر می‌فروشی همان به که بازوی خود را اما قلم را هرگز حتی تن خود را و نه هرگز کلام را . به تن خود غلام باش که خلقت آخرین پدر ماست اما نه به کلام که خلقت اولین است . اگر چاره از غلام بودن نیست غلام آن کس باش که این حرف‌ها و این کلمات و این قلم را آفرید نه غلام آن کس که تو بیاضی را به این ابزار سوداگنی و او بخرد . ..

لحظه‌ها می‌گذرند و بار گذشتگان بر دوش ماست ، ما می‌گذریم و بار گذشتگان بر دوش زندگی است زندگی می‌گذرد و بار گذشتش بر دوش تاریخ . سطح زندگی چندان ارجمند نیست اگر عمق آن ارجمند نباشد . شناخت و وصول عمق است و حرکات سطح و امیدواریم ماعلم این انقلاب را درک نموده و آگاهانه و مسئولانه در برابر وظیفه‌ای که داریم عمل کنیم .

انشاءاله